

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۸ دسمبر ۲۰۱۹

نگاهی به تاریخچه دانشگاه و جنبش دانشجویی ایران با گرامی داشت ۱۶ آذر [قوس] ۱۳۹۸!

مقدمه

امروز پس از گذشت ۶۶ سال بعد از واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲، دانشگاه های کشور به مناسبت «روز دانشجوی» برنامه های متفاوتی با سر دادن شعارهایی علیه حکومت اسلامی و در حمایت از اعتراض های اخیر مردم به افزایش قیمت بنزین، برگزار کردند. اما با گذشت شصت و شش سال و با تحمل سرکوب های شدید هر دو حکومت سلطنتی و مذهبی، هم چنان به مبارزه آزادی خواهانه و برابری طلبانه خود ادامه می دهد!

امسال دانشجویان دانشگاه های ایران، در شرایط متفاوتی به استقبال ۱۶ آذر رفتند. در شرایطی که در بیش از ۱۵۰ شهر مردم به خیابان ها ریختند و بر علیه حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، دست به اعتراض و تظاهرات زدند. این اعتراض های مردمی با فرمان خمینی و روحانی، به خاک و خون کشیده شدند و نیروهای امنیتی سرکوبگر حکومت با هفت تیر، تفنگ، تیربار، کاتیوشا، تانک و هلیکوپتر به معترضین، یورش وحشیانه بردند. آن ها بی رحمانه صدها تن از جمله کودکان و عابری را از فاصله نزدیک به گلوله بستند و کشتند. هزاران تن دیگر را نیز زخمی و دستگیر کردند. مردم خشمگین شدند و به هدف هایی هم چون پمپ بنزین ها و بانک ها، مراکز نظامی و دولتی، و حوزه های علمیه حمله کردند و به آتش کشیدند. یعنی به طور نمادین مراکز سرکوب حاکمیت، ایدئولوژی اسلامی و سرمایه داری آن را مورد حمله خود قرار دادند.

پویا بختیاری، یکی از جوانان معترض طی اعتراضات سراسری آبان ماه بود که توسط شلیک مستقیم مأموران جنایت کار، جان باخت.

مادر پویا بختیاری، در واکنش به طرح پرداخت خون بها به بعضی از قربانیان آن را رد کرده و ارزش خون فرزند خود را «بیش از میلیاردها» ديه دانست.

وی، هم چنین با جسارت گفته است که مقامات حکومت اسلامی «از خشم من و از آه من باید بترسند»، «نه تسلیت می پذیرم، نه دل جوئی شونو».

منوچهر بختیاری پدر این جوان نیز خواستار محاکمه و مجازات مسبب اصلی کشته شدن پسرش شده است. بختیاری در رابطه با شهادت فرزندش می گوید: «من امکان دارد آن کسی که تیراندازی کرده به طرف پسر من و جمعه پسر من را متلاشی کرده، ببخشم؛ ولی آن کسی که این دستور را داده است، نمی بخشم.»

وی افزود: «باید به مجازات برسد چون بچه من بی گناه کشته شده است و امثال بچه من؛ بی گناه کشته شده است؛ چه گناهی داشت؟ غیر از این بوده است که پسر من یک فیلمی گرفته است و دستش را بلند کرده است به خاطر احقاق حق مردم که آقا بنزین گران شده است.»

بنا بر گزارش ها از شروع اعتراضات گسترده در ۱۵ نوامبر و به مدت ۵ روز، دست کم ۸۰۰۰ نفر در ۲۸ استان از ۳۱ استان ایران بازداشت شده اند و این بازداشت ها و تهدید خانواده جان باختگان و دستگیر شدگان، هم چنان ادامه دارد.



دانشجویان که خود بخش فعالی از این خیزش اجتماعی بودند، در ۱۶ آذر، در تجمع های اعتراضی در چند دانشگاه، شعارهایی علیه دولت و حکومت و در همبستگی با اعتراضات مردم سر داده شد. حسن روحانی رئیس دولت آدم کشان اسلامی بر خلاف مرسوم، امسال جرات نکرد روز دانشجو به میان دانشجویان برود.

شوراهای دانشجویان کشور، پیش تر تعداد دانشجویان بازداشت شده در جریان این اعتراضات را ۴۸ تن عنوان کرده و گفته بود که ۱۶ تن از آنان تاکنون آزاد شده اند. با برقراری نسبی ارتباطات اینترنتی در کشور اسامی تعداد دیگری از بازداشت شدگان و هم چنین دانشجویان آزاد شده مشخص شده است.

دانشجویان دانشگاه تهران در واکنش به حضور ابراهیم رئیسی در این دانشگاه، شعار دادند: «قضائیه جلادان، مقدم تان خون باران...»

ویدئوهای منتشرشده در فضای مجازی از برگزاری تجمع های اعتراضی در روز دانشجو در برخی دانشگاه ها، از جمله تهران، امیرکبیر، پلی تکنیک و نوشیروانی بابل حکایت دارند.

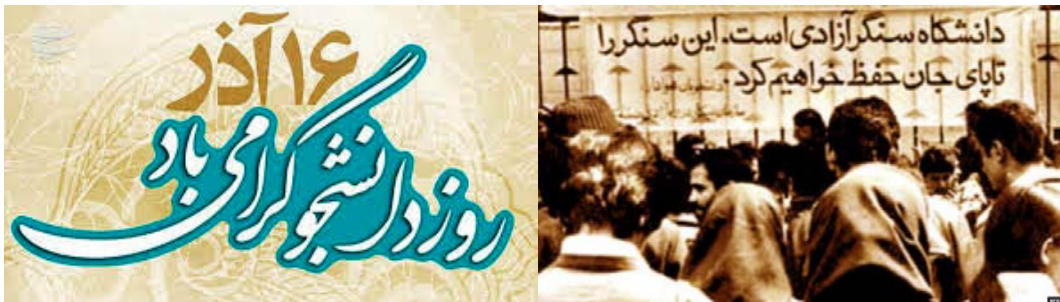
برخی از شعارهایی که در این ویدئوها شنیده می شود از این قرار است: «دانشجو معلم کارگر اتحاد اتحاد»، «دانشجو آگاه است، با کارگر همراه است»، «جواب ما تفنگ نیست، این همه کشته کم نیست»، «سرکوب پایان راه نیست، مقاومت زندگی است»، «از هفت تپه تا تهران، زحمت کشان در زندان»، «خیابونا خونی شد، آزادی قربانی شد»، «فقر، کشتار، گرانی، مردم شدند قربانی»، «ستاره در پرونده، دانشجومون در بنده»، «اساتید اساتید، حرف بزنید نترسید»، «استادامون ذلیلان، ذلتو می پذیرن»، «دروود بر دانشگاه، نه پادگان نه بنگاه»، «ایران، شیلی، فرانسه، سرکوب و غارت بسه»، «نان، کار، آزادی، اداره شورائی» و «ملت متحد هرگز شکست نمی خورد»؛ از جمله شعارهایی است که دانشجویان در روز دانشجو بر پلاکارد نوشته اند.

محور اصلی مطالبات و اعتراضات دانشجویان در دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه ها، اعتراض به سرکوب خونبار معترضان در شهر ایران در اعتراضات فراگیر آبان ماه بود و هم چنین مخالفت با پولی سازی آموزش، دفاع از حق تحصیل رایگان و ...

تامل در کارکرد جنبش های سیاسی - اجتماعی و نقش احزاب و سازمان های سیاسی، مجموعه ها و تشکل های دموکراتیک مدنی، فرهنگی و اجتماعی، همواره از دغدغه های اصلی تحلیل گران سیاسی، محققان، پژوهش گران حوزه علوم انسانی به ویژه کارشناسان علوم سیاسی بوده است. تحلیل شماری از تحولات تاریخ معاصر نیز بدون بررسی و شناخت عملکرد مجموعه های اجتماعی امکان پذیر نمی باشد.

دانشگاه و جنبش دانشجویی به عنوان یکی از مهم ترین نهادها و جنبش های فعال جامعه از این قاعده مستثنی نیستند. هرچند دانشگاه ها از نهادهای بنیادین و ضروری در آموزش و پژوهش هستند، اما اگر دامنه تعبیر و تفسیرپذیری نقش ها را نخستین اختیار عمل هر بازیگر اجتماعی بدانیم دانشجوی، دانشگاه و اجتماعات دانشجویی به دلیل ساخت انتقادی و تبعیت از متدولوژی پرسش گری در قالب نقش های دیگر نیز نمایان خواهند شد.

دانشجو، هم زمان با فراگیری دانش و معلومات نسبت به محیط پیرامونی نیز واکنش نشان داده، حساسیت، اندیشه و رفتارهای سیاسی - اجتماعی خاصی بروز می دهد. هرچند کنش های جمعی دانشگاه امری طبیعی و جزئی از رفتارشناسی حوزه دانشجویی محسوب می شود با این وجود، دامنه حضور و فعالیت اجتماعی دانشگاه هرگز مبهم و نامحدود نبوده و جنبش دانشجویی نیز در کل از مفهوم و تعریف مشخصی برخوردار است. از این رو، اساسی ترین بخش از تعریف فوق در قالب این سؤال که اصولاً هدف از شکل گیری و فعالیت جنبش دانشجویی چیست، نهفته است. بدون شک بررسی مراحل شکل گیری و تکوین جنبش در طول ۶ دهه حیات آن در کنار ارائه راهکارهای مناسب جهت ترسیم آینده ای روشن از جنبش دانشجویی تنها از طریق مطالعه آسیب شناسانه ممکن خواهد بود. از همین رو تعریف مشخص در قالب مفاهیم منطبق بر واقعیات، گذری در تاریخچه و گزارشی از آسیب شناسی جنبش دانشجویی انگیزه اصلی مطلب پیش رو را با نگاهی به شرایط حال و آینده تشکیل می دهد.



دانشگاه

دانشگاه را می توان یکی از مهم ترین و اساسی ترین مراکز تولید علم و تربیت نیروی انسانی جهت رفع نیازهای جوامع متمدن در نظر گرفت. امروزه این حقیقت که شمار زیادی از سیاست مداران، اغلب نخبگان و نوآوران عرصه های مختلف فکری اغلب از دانشگاه برخاسته اند قابل انکار نیست. این روند یک چرخه دوسویه را شامل می گردد که در آن دانشجویان نیز به نوبه خود تشکیل دهنده ساختارها و اصولاً علت وجودی برخی از نهادهای اجتماعی هستند. بنابراین تحقق ارتباط دانشگاه و جامعه در گرو انجام رفتارهای جمعی است که به علت جایگاه خاص دانشجویان، مجموعه کنش های جمعی آنان به مثابه جنبش، مورد توجه عمومی واقع می گردد. رفتار اجتماعی دانشگاه در طی زمان با صیقل خوردن تدریجی از جایگاهی برخوردار شده است.

حرکت جمعی و متحدانه دانشجویان در بستر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران «جنبش دانشجویی» نام دارد که نمی‌توان یک تعریفی جامع و مانع از آن داد. چرا که پیچیدگی فوق‌بیش از آن که در شناخت مفهوم واژه «جنبش دانشجویی» باشد در نمود بیرونی اش، یعنی سوخت و ساز خود «جنبش دانشجویی» جامعه مان نهفته است.

در تعریف جنبش دانشجویی و فلسفه وجودی آن، شاید باور به ضرورت فعالیت دانشجویان در دانشگاه و جامعه و چگونگی آن نیازمند تعریف دقیقی از جنبش و انطباق حرکت دانشجویی با این تعریف کلی و ارتباط آن با سایر جنبش‌های موجود در جامعه، هم‌گوت جنبش زنان، جنبش کارگری، جنبش محیط زیست و جنبش‌های مختلف مردم تحت در مناطق مختلف کشور است.

یک جنبش را می‌توان حرکت یا رفتار نسبتاً منظم و با دوام جمعی برای رسیدن به یک هدف یا اهداف سیاسی - اجتماعی بر اساس برنامه ریزی معین دانست. ۱ در این صورت، می‌توان تلاش سنجیده، مداوم و در عین حال متمرکز یک سازمان اجتماعی جهت تحقق اصلاح، حفظ یا تغییر یک سیستم اجتماعی را در تعریف «جنبش» جای داد. این نکته مهم را نباید از یاد برد که در بیش‌تر نظرات موجود از جمله تعریف «آنتونی گیدنز» بر این اصل که عمل جمعی جنبش‌ها می‌بایست خارج از محدوده نهادهای رسمی جامعه صورت گیرد تأکید شده است. ۲

هم‌چنین نادیده گرفتن مرز بین جنبش و یک سازمان در ارائه تعاریف، عواقب ناخوشایندی در تبیین این پدیده‌های اجتماعی به وجود خواهد آورد. چرا که متأسفانه گاهی یک حزب و یک سازمان و یا یک حرکت معینی و مقطعی و موضعی جنبش نامیده می‌شود. در این‌جا، جهت توضیح جنبش دانشجویی کافی است در تعریف جنبش، به جای سازمان اجتماعی، دانشجویان را قرار دهیم. بنابراین، جنبش دانشجویی حرکت منظم و با دوام دانشجویان جهت تحقق هدف یا اهداف سیاسی - اجتماعی بر اساس برنامه معین و در جهت حفظ، اصلاح و یا تغییر یک سیستم حاکم سیاسی - اجتماعی خاص خواهد بود.

یکی از دلایل اصلی ایجاد جنبش‌ها می‌تواند عوامل ساختاری محیط اجتماعی آنان باشد. اگر یکی از کارکردهای اصلی جنبش‌ها را رفع کاستی‌های اجتماعی در نظر بگیریم وجود چنین نواقصی در جامعه یک عامل ساختاری جهت ظهور تحرکات جمعی تلقی می‌گردد. دانشجویان و بخش آگاه‌ها جامعه به دلیل برخورداری از سطح دانش و آگاهی بالاتر نسبت به کل جامعه، همواره در شناخت و تلاش جهت رفع عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... در چارچوب ایجاد جنبش‌های دانشجویی گام برمی‌دارد. یکی دیگر از دلایل ظهور جنبش‌های اجتماعی وجود تغییر فکری یا به تعبیر دیگر همان اهداف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. باز گاهی به تحلیل‌هایی برمی‌خوریم که جنبش‌ها را سازمان‌ها و احزاب سیاسی به وجود می‌آورند یک نگرش به غایت نادرست است. چرا که این سازمان‌ها و احزاب واقعاً سیاسی - اجتماعی هستند که از دل جنبش‌ها و مبارزات آن‌ها، زائیده می‌شوند نه بر عکس. اگر سازمانی و حزبی چنین روندی را طی کرده باشد که متأسفانه هم‌اکنون در جامعه ما هم بی‌شمار اند کم‌ترین ربطی به جنبش‌ها و مبارزات آن‌ها ندارند، بلکه جمع‌های حاشیه‌ای هستند که اراده گرایانه و خودخواسته گاهی فقط با حفظ نام گذشته خود، در انتظار تحولات می‌نشینند تا شاید در یک پیچ تاریخی، به نان و نوائی برسند.

برخی جنبش‌های دانشجویی در مقاطع مختلف صرفاً با توجه به باورهای خود شکل گرفته‌اند و گرایشاتی هم‌چون گرایش‌ات ناسیونالیستی، مذهبی و لیبرالیستی در آن دست‌بالا را گرفته‌اند. البته باید تأکید کرد هنگامی که جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی توسط حاکمان مستبد سرکوب شده‌اند و فضائی سرکوب و وحشت و سانسور بر کل جامعه حکم فرماست جناح‌هایی از حاکمیت و یا نزدیک به حاکمیت جان می‌گیرند تا جنبش دانشجویی را تسخیر کنند. برای مثال، پس از پیروزی انقلاب مردم ایران علیه حکومت پهلوی که حکومت اسلامی به زور و سرکوب و کشتار آن

را اسلامی کرد در اوایل انقلاب انتخابات آزاد که در دانشگاه ها برگزار شد نشان داد که گرایش‌ها وسیع‌الستی و چپ بر گرایش‌ها ملی - مذهبی غلبه دارند از این رو، حاکمیت تازه به قدرت رسیده اسلامی دانشگاه های را با سرکوب و کشتار به مدت بیش از دو سال تعطیل کرد و هنگامی که مجدداً دانشگاه باز شدند بسیاری از دانشجویان و استادان دانشگاه ها به سر کار برگشتند چرا که برخی دستگیر و زندانی و حتی اعدام شده بودند، برخی به ناچار راه تبعید را در پیش گرفته بودند و برخی دیگر نیز به دلایل مختلف، به دانشگاه برگشتند و مشغول زندگی خود در جامعه شدند. هم زمان انقلاب فرهنگی نیز با اهداف اسلامیزه کردن جامعه و مراکز آموزشی به ویژه دانشگاه ها بسیار فعال بود. از این رو، جنبش دانشجویی حدود یک دهه خاموش بود اما گروه های ملی - مذهبی هم چون «دفتر تحکیم وحدت» جنبش دانشجویی را نمایندگی می کرد که به معنای واقعی نماینده واقعی این جنبش نبود و با حمایت جناحی از حکومت به این جایگاه ارتقا پیدا کرده بود. اما زمانی که در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، انواع و اقسام نیروهای سرکوبگر دولتی به دانشگاه تهران یورش می برند و در طول پنج روزی که جنبش دانشجویی حکومت را لرزاند تحولات بنیادی در دانشگاه های سراسر کشور به وجود آمد و مجدداً گرایش آزادی خواه و برابری طلب سوسیالیستی در راس جنبش دانشجویی ایران قرار گرفت. از آن تاریخ تاکنون با وجود سرکوب شدید فعالین دانشجویی، اما این جنبش از تب و تاب نیافتاده و هم چنان فعال است.

به این ترتیب، جنبش دانشجویی حرکتی نسبتاً وسیع با برد کشوری و تا به امروز تاریخ طولانی طی کرده است. چرا که می دانیم جنبش دانشجویی در مسیر حرکت اصلی جامعه با کارویژه های متعدد، افزایش آگاهی های جمعی در جهت بهبود شرایط عمومی و ایجاد ارتباط بین افراد و جنبش ها، حقایق اجتماعی را دربر دارد. بنابراین، این جنبش نمی تواند با زور و نیروی فیزیکی حاکمیت از بین برود و اساساً چنین امری با جوهر و ماهیت آن هم خوانی ندارد. در عین حال جنبش دانشجویی، اساساً به دنبال کسب قدرت سیاسی نیست و اتخاذ چنین هدفی ناقض ابتدائی ترین تعریف از این جنبش خواهد بود. اما طبیعی ست که جنبش دانشجویی شوراهای خود را در همه دانشگاه های کشور طوری سازمان دهی کند که همه امور دانشگاه های از بودجه، نحوه تدریس، پذیرش دانشجو، دروس و غیره گرفته تا همکاری با جنبش های دیگر جامعه، مستقیماً در اختیار شوراهایشان باشد و تا هیچ قدرتی و مقامی نتواند برای آن ها از بیرون دانشگاه و یا از بالای سر آن ها امر و نهی کند.

در تحلیل نهائی جنبش دانشجویی، یک جنبش مستقل است. واضح است این استقلال ابعاد گوناگونی دارد که عدم وابستگی به قدرت و مراکز صرف سیاسی از اصلی ترین اشکال آن می باشند. هر نوع ساختار تحمیلی در جهت عکس اهداف جنبش ها از جمله جنبش دانشجویی، نباید در دانشگاه و جامعه تحمل گردد.

اما از آن جا که تمام برنامه ها و اهداف فوق با روند سیر و خط مشی کلی سیستم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دفاعی و دیپلماسی در ارتباط است، جنبش دانشجویی را می توان در مقام هدایت سیاسی جامعه، ارتقا بخش آگاهی های عمومی، تقویت کننده رشد و سازمان یافتگی و مشارکت اجتماعی و تاثیرگذار دانست. بر همین اساس، درک رفتار اجتماعی دانشجویان تنها با توجه به ارتباط دو مقوله؛ اعضا و مناسبات اجتماعی دانشگاه، در بستر زمانی مشخص ممکن است.

آشنائی ایرانیان با علوم آکادمیک جدید به سبک امروزی به زمان حیات امیرکبیر و تاسیس دارالفنون بازمی گردد. هرچند پیش از آن نیز، عده ای شخصاً یا به کمک حکومت ها جهت تحصیل دانش های نوین به خارج از کشور رفت و آمد داشتند. اما تاسیس دارالفنون نقطه عطفی در نگرش ایرانیان به علوم جدید و پی ریزی مراکز مربوطه محسوب می شود. در حالی که دارالفنون تا حدود زیادی به دانشگاه های بعدی شباهت داشت اما نمی توان آن را دانشگاه به معنای امروزی نامید. مهم ترین رویداد بعدی در این روند به تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ بازمی گردد.

رضاخان به دلیل همراه شدن با تحولات جهانی، مجبور بود یک سری اقداماتی را در جامعه به وجود آورد تا جایی در تحولات جهانی برای خود دست و پا کند. در حالی که رضا شاه، مانند خمینی، کلیه دستاوردهای انقلاب مشروطیت را به شدت سرکوب و یا نابود کرده بود. برای مثال، رضا شاه کلیه سازمان ها و نشریات زنان را تعطیل و فعالین آن را سرکوب کرد اما یک سازمان زنان دولتی ایجاد کرد و دخترش را نیز بالای سر آن سازمان دولتی گمارد. رضا شاه به طور پولیس چادر از سر زنان برکشید و دهه ها بعد در فردای انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران خمینی به زور پلیس چادر رابه سر زنان برگرداند. در حالی که این دو واقعه مربوط به زنان، در دوره متفاوت و مختلف تاریخی، اولی توسط رضاخان ناسیونالیست و دومی توسط خمینی مذهبی روی دادند اما هدف هر دو سرکوب جنبش مستقل زنان و دولتی کردن و مهار این جنبش بود.

اما با این وجود تاسیس دانشگاه در سال های پایانی حکومت پهلوی اول این فرصت به طور مطلق در اختیار طبقات دارد بود و قشرهای میانه و کارگری جامعه از آن محروم بودند.

حال این سؤال مطرح می شود که آیا باید منشا و زمینه ظهور جنبش دانشجویی در ایران را تاسیس دانشگاه ها به ویژه دانشگاه تهران در نظر گرفت؟ عده ای از تحلیل گران و محققان معتقدند که ریشه های آغاز جنبش دانشجویی به قبل از تاسیس دانشگاه ها بازمی گردد و نخستین آغاز کنندگان آن محصلین اعزامی به خارج از کشور در اواخر سلسله قاجار و اوایل دوره پهلوی بود. بر پایه نظر فوق، این افراد اولین تفکرات شبه دانشجویی را از خارج کشور به داخل کشور آوردند، بسیاری از آنان بعدا جز اساتید و بزرگان دانشگاه ها شدند. اما در برابر این نظر، برخی دقیقا شکل گیری دانشگاه تهران را مبدا آغاز و ظهور جنبش دانشجویی در ایران می دانند. ۳

در تحلیل دیگری، جنبش دانشجویی فرای ارتباط با دانشگاه، محصول شرایط تاریخی است. با این دید حرکت دانشجویی ناگهان با ظهور دانشگاه ها در ایران پدیدار نشده است و حتی نمی توان به طور قطع آن را محصول دوره قبل نیز دانست. در این صورت جنبش دانشجویی بازتاب آگاهی و گسترش کمی و کیفی آموزش و مدرنیزه شدن جامعه ایران تلقی خواهد شد که سرانجام در قالب و شکل دانشگاه متبلور گشت.

دیدگاهی نیز در این خصوص وجود دارد که ظهور جنبش دانشجویی را با مقوله طبقات اجتماعی مرتبط می داند و معتقد است؛ به دلیل عدم حضور طبقه پائین و متوسط در دانشگاه های اولیه، فقط پس از دهه ۵۰ شمسی بود که جنبش دانشجویی حقیقی شکل گرفت. در هر صورت، اگر نتوان به صورت قاطع زمان شکل گیری جنبش دانشجویی در ایران و علل ظهور آن را برشمرد اما می توان چنین گفت که؛ تفکرات شبیه به جنبش دانشجویی از اواخر دوره قاجار به شکل ضعیف و محدود وجود داشته که اعزام محصلین به خارج و تاسیس دارالفنون از علت های اصلی آن بودند. این روند با تاسیس دانشگاه تهران در زمان حکومت پهلوی اول قوت بیش تری یافت و تقریبا در چارچوب های تعریف شده قرار گرفت و نهایتا در دهه ۵۰ شمسی با افزایش سطح کیفی و تعداد دانشگاه ها و حضور گسترده اقشار میانه و پائین جامعه در آن، به شکل نهائی خود نزدیک شد. هرچند تاسیس دانشگاه تهران مهم ترین نقطه عطف ابتدائی در ظهور جنبش دانشجویی محسوب می شود اما به دلیل وجود حکومت سانسور و سرکوب سیستماتیک و شدید رضاخانی و ضعف مدیریت دانشگاه های اولیه، تعداد بسیار کم دانشجویان و قدرت مسلط رضاخان باید پذیرفت که این جنبش از همان ابتدا در ایران با اتکا صرف به دانشجویان شکل نگرفت. چرا که افراد، احزاب و مراکز قدرت بیرون از دانشگاه بر آن تاثیر داشتند.

هم زمان با تاسیس دانشگاه های اولیه، رضاخان با سرکوب شدید آزادی های اجتماعی و فشار به همه اقشار ضعیف جامعه و ممنوعیت سازمان ها، اجزاب و جنبش های سیاسی - اجتماعی قصد داشت اوضاع کشور را تحت کنترل

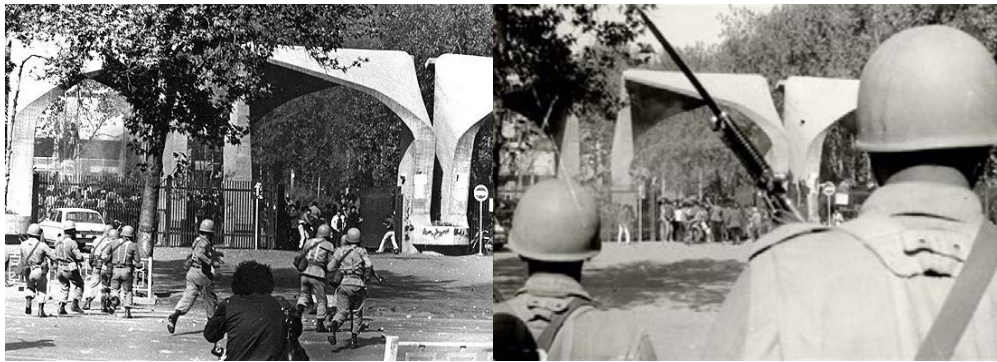
مطلق خود در آورد. علاوه بر این از آن جا که بیش تر مردم ایران در آن زمان از تحصیل و دانش کافی بی بهره بودند، نمی توانستند و یا نمی خواستند در جریانات سیاسی و اجتماعی ایران حضور چشم گیری از خود نشان دهند؛ به همین دلیل رفع نیازهای اجتماعی به عهده دانشگاه که از آگاهی بیش تری برخوردار بود قرار گرفت. گام به گام، خصیصه همگانی بودن و عدم وجود کاست یا طبقه مشخص در دانشگاه نیز این نقش را تقویت می کرد. جنبش در دوره رضاشاه به دلیل اختناق بیش از حد او، که دانشگاه را فقط به عنوان مرکزی جهت تولید متخصص مطیع و دولتی می خواست نتوانست کارکرد دقیق و عمده ای بروز دهد. با این وجود، در سال های پایانی سلطنت رضاشاه، برخی اقدامات و اعتراضات محدود صنفی شکل گرفت که بیش تر مربوط به گروه ۵۳ نفر موسوم به «گروه ارانی» بود. این عده نیز به دلیل تمایلات آشکار مارکسیستی عملاً نتوانستند از نفوذ چندان موفقی در جامعه برخوردار شوند و نهایتاً با دستگیری و سرکوب شدید این گروه در سال ۱۳۱۷ تمام فعالیت های سیاسی و حتی صنفی دانشگاه متوقف و رکودی کامل بر دانشگاه ها حکم فرما شد. به علاوه رضاشاه در بلوک بندی سیاسی جنگ جهانی دوم، در بلوک آلمان نازی به رهبری هیتلر جای گرفته بود در نزد اکثریت مردم ایران، منفور بود.

سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و خلا نبود حاکمیت دیکتاتوری، فضای نسبتاً باز سیاسی و اجتماعی در کشور به وجود آورد. شاه جوان نیز هنوز آن اندازه قدرت نداشت تا رویه حاکم پیشین پدرش را ادامه دهد. این حالت فضائی تازه ای برای جنبش های سیاسی - اجتماعی، سازمان ها و احزاب سیاسی و رسانه ها به ارمغان آورد. آغاز و اوج گیری تحولات ملی شدن نفت به رهبری مصدق و کاشانی در دهه ۳۰ ش و پیش از آن اعتراض و اعتصاب کارگران نفت جنوب ایران از جمله به رهبری یوسف افتخاری علیه تسلط انگلیسی ها بر صنایع نفت ایران، پیش زمینه های ملی کردن نفت را فراهم کرده بود. در چنین فضائی، برخی دانشجویان دانشگاه ها به ویژه گرایش چپ در آن، فعال شده بودند. البته در این دوره، هم طرفداران مصدق و هم حزب توده در دانشگاه ها فعال تر شدند.

حزب توده در این سال ها از طریق سازمان های وابسته به خود مانند «سازمان جوانان حزب توده» و حتی با استفاده از تبلیغات وسیع توانسته بود نفوذ زیادی در جریانات دانشجویی به دست آورد. در نتیجه این تحرکات، «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» که یکی از اولین تشکل های دانشجویی کشور بود تقریباً تحت نفوذ حزب توده قرار گرفت. اما طولی نکشید که این سازمان به عضویت «اتحادیه بین المللی دانشجویان» درآمد. اما سرانجام پس از مواجهه دولت وقت و حزب توده، منحل و به فعالیت زیرزمینی روی آورد. وضعیت فوق در دانشگاه ها در حالی جریان داشت که تا سال ۱۳۲۸ گرایش های ملی و مذهبی نسبت به گرایشات چپ از عملکرد ضعیف تری برخوردار بودند. سرانجام در سال ۱۳۲۱ در واکنش به تبلیغات شدید طیف های چپ، «انجمن اسلامی دانشجویان» و سپس «نهضت خدایپرستان سوسیالیست» با ماهیت ضدکمونیستی شدید تشکیل شد. انجمن اسلامی دانشجویان در اوایل شکل گیری به ندرت در مبارزات سیاسی دخالت داشت و تلاش خود را بر مباحث ایدئولوژیک و نظری اسلامی استوار کرده بود. در خصوص جنبش دانشجویی دهه های ۲۰ و ۳۰ ش می توان گفت که دانشجویان غیرچپ در مقایسه با طرفداران گرایش سوسیالیستی، ضعف تشکیلاتی و سازمان دهی بیش تری داشتند و به همین دلیل، میزان تحرکات آن ها در دانشگاه ها چشم گیر نبود تا این که در سال ۱۳۲۹ «سازمان صنفی دانشگاه تهران» جهت هماهنگی هرچه بیش تر فعالیت های این دانشجویان تشکیل شد. با وجود برخی ضعف ها در جنبش دانشجویی، این جنبش تا حدودی توانست در دهه ۲۰ و ۳۰ به صورت یک نیروی پیشگام در مسیر مبارزه با دیکتاتوری حاکم خود را مطرح نماید.

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ و شکست نهضت ملی به رهبری مصدق و قدرت گیری بیش تر شاه دوره جدیدی از فعالیت های دانشجویی آغاز شد که می توان آن را دوره «خسونت بار» فعالیت های این جنبش نامید. پس از

کودتا، فضای نسبی آزادی های سیاسی تعطیل و جو اختناق و استبداد مجددا بر جامعه مان حاکم گشت. این مسأله در کنار شرایط و اوضاع جهانی و تبلیغات گسترده تفکرات چریکی چپ، منجر به پدیدار شدن سازمان های چریکی از جمله تاثیر آن در جنبش دانشجویی بودیم. از دیگر سو وجود این گرایش در درون حرکت دانشجویی، خود موجب رادیکالیزه شدن بیش تر اوضاع در عرصه مبارزات گردید. در روزهای پس از کودتا «نهضت مقاومت ملی» که برآیند احزاب و دانشجویان ملی گرا بود تشکیل شد و با به راه انداختن تبلیغات علیه حکومت پهلوی و سازمان دهی اعتصابات سعی کرد به اوضاع موجود واکنش نشان دهد. در مهر ۱۳۳۲ دانشجویان در اعتراض به دادگاه فرمایشی مصدق تظاهراتی برپا نمودند. چندی بعد در ۱۶ آذر، دانشجویان در مخالفت با سفر نیکسون معاون وقت رئیس جمهور امریکا به ایران، دست به اعتراض گسترده زدند که این حرکت با یورش سربازان حکومت شاه و قتل چند تن از فعالان دانشجو سرکوب گردید و از این رو، ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به نقطه عطف و نماد هویت جنبش دانشجویی مبدل گشت.



قطعی شدن سفر نیکسون به ایران در روز ۱۷ آذر به ایران، خشم مردم و دانشجویان را بیش تر کرد، دانشجویان معتقد بودند با اوضاع پیش آمده دانشگاه تحمل حضور نیکسون را ندارد.

در روز ۱۴ آذر دانشجویان دانشکده های حقوق و علوم سیاسی، علوم، دندان پزشکی، فنی، پزشکی و داروسازی دانشگاه تهران تظاهرات پرشوری علیه کوتاچیان برگزار کردند.

تظاهرات دانشجویان در روز بعد هم ادامه پیدا کرد و به خارج از دانشگاه کشیده شد، مأموران حکومت شاه به دانشجویان حمله کرده و جمعی را دستگیر و گروهی را زندانی کردند. زمزمه هایی که از گوشه و کنار شنیده می شد دانشجویان را بیش تر به ایستادگی و مقاومت علیه دیکتاتوری شاه مصمم کرد. یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که تلفنی به یکی از افسران گارد دانشگاه دستور می رسد که باید دانشجویی را شقه کرد و مقابل سردر دانشگاه تهران آویخت که عبرت همه شود.

روز ۱۶ آذر در دانشگاه تهران متفاوت از روزهای قبل آغاز شد. اساتید و دانشجویان با ورود به دانشگاه متوجه استقرار تجهیزات گارد رژیم شاهنشاهی و آرایش سربازان و اوضاع غیرعادی دانشگاه شدند.

دانشجویان راه بهانه را به طرف مقابل بستند و با احتیاط به کلاس های درس خود رفتند. سربازان نیز با راهنمایی برخی مسؤولان ارشد خود به راه افتادند و جمعی از دانشجویان را که در جمع آن ها چند استاد هم دیده می شد، دستگیر کردند. سربازان آن ها را پس از مضروب کردن به داخل کامیون های مستقر شده بردند. رئیس وقت دانشگاه تهران برای حفظ جان دانشجویان، دانشگاه را تعطیل اعلام کرد.

در حالی که برخی دانشجویان در حال ترک محوطه اصلی دانشگاه بودند، جمعی از سربازان به بهانه بازداشت دو دانشجوی رشته ساختمان که به حضور نظامیان در دانشگاه اعتراض و آن‌ها را تمسخر کرده بودند، وارد دانشکده فنی شدند.

نیروهای گارد وارد کلاس درس استاد شمس از اساتید نقشه‌کشی دانشکده فنی می‌شوند تا دانشجویان معترض را دستگیر کنند. وقتی مهندس شمس نسبت به حضور نظامیان در کلاس درس خود اعتراض می‌کند او را با مسلسل تهدید می‌کنند و با شکنجه مستخدم دانشکده سعی می‌کنند که آن دو دانشجو را پیدا کنند. پس از خروج سربازان از کلاس دانشجویان که قصد ترک کلاس را داشتند به صحن دانشکده رفتند.

حضور نظامیان در صحن دانشکده فنی، به درگیری میان دانشجویان و نظامیان منجر شد. عده‌ای از سربازان، دانشکده فنی را محاصره کرده بودند تا کسی از دانشکده خارج نشود در این میان دسته‌ای از سربازان با سرنیزه از در اصلی وارد، دانشکده شدند.

وقتی دانشجویان قصد خروج از درهای جنوبی و غربی دانشکده را داشتند یکی از دانشجویان با فریاد گفت: «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه» اما هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت، برخی دانشجویان با شستن شیشه‌های آزمایشگاه به این محل پناه بردند و برخی به کلاس‌ها دانشکده فرار کردند، برخی که فرصت فرار نداشتند هدف گلوله سربازان قرار گرفتند و مانند برگ خزان در صحن دانشکده و پله‌های آن به زمین افتادند.



عکس بالا بازسازی شده از راهروهای دانشکده فنی دانشگاه تهران است. به گفته شاهدان عینی «مصطفی بزرگنیا» از دانشجویان سال اول دانشکده فنی همان ابتدا با اصابت سه گلوله شهید شد و «آذر شریعت رضوی» که او هم دانشجوی سال اول دانشکده بود به سختی مجروح شد و در حالی که بدن مجروح خود را بر زمین می‌کشاند و ناله می‌کرد دوباره هدف گلوله قرار گرفت و او نیز جان باخت. «احمد قندچی» دانشجوی دیگری بود که هدف گلوله قرار گرفت و مجروح شد.

هنگام تیراندازی برخی از رادیاتورها در اثر اصابت گلوله سوراخ شد و آب گرم آن با خون جان باختگان و مجروحین در هم آمیخت و محوطه مرکزی دانشکده فنی را دربرگرفت.

بعد از پایان درگیری‌ها «احمد قندچی» که هنوز زنده بود به یکی از بیمارستان‌های نظامی تهران منتقل شد، آب جوش رادیاتورها سر و صورت او را به شدت مجروح کرده بود با این حال مسئولان بیمارستان از مداوا و حتی تزریق خون به او خودداری کردند و ۲۴ ساعت بعد به دوستان جان باخته‌اش پیوست.

در این حادثه سه دانشجو جان خود را از دست دادند و ۲۷ دانشجوی دیگر بازداشت شدند.

برادر بزرگ نیا، گفته است: «از طریق علم (نخست وزیر رژیم پهلوی)، شاه به پدرم تسلیت گفت و پیغام داد ۲۰۰ هزار تومان خون بها بدهند که جواب رد دادیم؛ بعد می خواستیم مجلس ختم و شب هفت بگیریم، مخالفت کردند. تا این که خودم پیش سرتیب بختیار فرماندار نظامی رفتم و متعهد شدم اگر اتفاقی افتاد خودم مسؤول باشم.»

اکنون علی خامنه ای نیز که معترضان آبان ماه ۹۸ را «اشرار، کینه‌ورزان، و انسان های ناباب» توصیف کرده بود و نیروهای سرکوبگر حکومت شان، صدها معترض را کشتند و هزاران معترض را زخمی و زندانی کرده اند؛ در تازه ترین سخنرانی خود پیشنهاد پرداخت دیه به برخی از خانواده‌های کشته شدگان را مطرح کرد که این پیشنهاد با واکنش منفی برخی از خانواده های قربانیان رو به رو شده است.

دانشگاه تهران به پیروی از دانشکده فنی و هم دری با سه جان باخته از دست داده در اعتصاب عمیقی فرو رفت. بعد از ظهر آن روز دانشجویان از دانشکده حرکت کرده با سکوت غم آلود رهسپار خیابان های مرکزی شهر شدند و در خیابان های لاله زار و استانبول انبوه دانشجویان ماجرای دانشگاه را برای عابران اعلام می کردند. بیش تر دانشکده های شهرستان ها نیز برای پشتیبانی از دانشگاه تهران اعتصاب کردند. در مقابل سیل اعتراض، جنایت کاران گفتند که دانشجویان برای گرفتن تفنگ به سربازان حمله کردند و سربازان نیز اجبارا تیرهایی به هوا شلیک کردند و تصادفا سه نفر کشته شدند.

۱۷ آذر مقارن سفر نیکسون به تهران روزنامه اطلاعات که در مقاله ای به کشته شدن دانشجویان اشاره کرده بود به سرعت از روی گیشه ها جمع شد.

در برنامه های نیکسون از ایران، بازدید از دانشگاه تهران و دریافت دکترای افتخاری دانشکده حقوق نیز درج شده بود. ماشین نیکسون و شاه که قصد عبور از سمت کوی دانشگاه را داشت با اعتراضات دانشجویان رو به رو شد و دانشجویان با سنگ و کلوخ به ماشین نیکسون و همراهانش حمله کردند.

نیکسون بعدها در مصاحبه ای درباره این سفر می گوید: «تاکنون ندیده بودم دانشجویان یک کشور جهان سوم مقابل دیدگان یک مقام مسؤول بالای امریکائی به او ناسزا بگویند، هیچ گاه این صحنه از مقابلم نمی رود.»

حکومت پهلوی، متعاقب این جنایت خود، سازمان پولیسی مخوف «ساواک» را تاسیس کرد و با شدت بخشیدن به اقدامات اطلاعاتی و پولیسی تمام اقدامات دانشگاه را تحت کنترل درآورد به نحوی که تا سال ۱۳۳۹، جنبش دانشجویی عملا به بند کشیده شد و فعالیت های آن از صدور اعلامیه و اطلاعیه فراتر نرفت. در این سال، به دلیل قدرت گرفتن کندی در امریکا و فشار او بر شاه جهت اجرای برنامه های امریکا در ایران، فضای محدود و کنترل شده آزادی در کشور ایجاد شد. با این وجود، ضعف های گسترده ساختاری، اتخاذ تاکتیک های نامناسب و عدم استقلال دانشگاه از جریانات بیرونی از جمله دلایلی بود که جنبش دانشجویی نتواند بر صحنه معادلات سیاسی این دوره تاثیر چندانی داشته باشد. در این میان، تنها طیف دانشجویی نزدیک به محفل امینی نخست وزیر وقت توانست در برخی مراکز قدرت نفوذ کند.



مرحله بعدی حیات و فعالیت جنبش دانشجویی مربوط به دوره پس از واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ است. یکی از بخش های عمده جنبش دانشجویی پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ فعالیت گسترده دانشجویان در خارج از کشور را دربر می گرفت. این دانشجویان با ایجاد سازمان هائی نظیر «کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی» و «جنبش اسلامی دانشجویی» ضمن برگزاری میتین گهای منظم و گسترده، برنامه های وسیعی جهت معرفی چهره کریمه حکومت پهلوی به اجرا می گذاردند.

از آغاز سال ۱۳۵۰، فعالیت های سازمان های چریکی رو به گسترش نهادند. در ۱۵ فروردین ۱۳۵۰، پنجاه نفر در یک درگیری مسلحانه در سیاهکل (جنگل های شمال کشور) دستگیر شدند. به موازات حرکت های چریکی، در دانشگاه ها نیز تحركات سیاسی شدت گرفتند. در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰ دانشجویان دانشگاه تهران، علیه جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دست به تظاهرات زدند. پولیس با حمله به دانشجویان، حدود دویست نفر را دستگیر کرد. به دنبال آن، در پی درخواست مقامات دانشگاه ها برای سرکوب دانشجویان، پولیس در دانشگاه ها مستقر شد. دانشجویان دانشگاه صنعتی و دانشجویان هنر سرای عالی نارمک هم دست به تظاهراتی علیه رژیم زدند. در پی این حوادث، در اواخر مهرماه سال ۱۳۵۰ دانشکده فنی دانشگاه تبریز به دنبال دو هفته اعتصاب و تحصن دانشجویان تعطیل گردید. در بهمن ماه همین سال، عده ای از اعضای دستگیر شده گروه های چریکی دانشجویی، محاکمه و اعدام شدند. ۴

به این ترتیب، سال ۱۳۵۰ را می توان نقطه عطفی در انتقال از دهه چهل به دهه پنجاه دانست. در همین ایام، اعتراض دانشجویان دانشکده فنی تبریز نسبت به پذیرش فوق دیپلمه ها در دانشکده، در ۵ اسفند ۱۳۵۰ منجر به تشنج در سطح دانشگاه و زد و خورد شدید و خونینی با گارد دانشگاه شد و چنان بازتاب یافت که دو روز بعد، هیئتی از سوی نخستوزیر برای رسیدگی به وضع دانشگاه تبریز عازم آنجا شد. سال ۱۳۵۱ درگیری های مسلحانه، علیه حکومت و دستگیری و اعدام مخالفان توسط حکومت به صورت گسترده تری در آمد. به مناسبت نهم خرداد، که رئیس جمهور امریکا و همسرش وارد ایران شدند نیز انفجارهائی در چند نقطه تهران صورت گرفتند. در درون دانشگاه سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳ سال های ناآرامی بود.

حرکت های صنفی به بهانه اعتراض به ناسالم بودن غذا و وضعیت سلف سرویس، اعتراض به شهریه، امتحانات و... پی در پی تکرار می شود.

یکی از مهم ترین رویدادهای سال ۱۳۵۳ این بود که بر اثر وقوع بحران نفتی در جهان و پس از جنگ اعراب و اسرائیل، قیمت نفت به چهار برابر افزایش یافت. این رویداد، منشا پیامدهای اجتماعی و سیاسی مهمی در کشورهای تولیدکننده نفت و از جمله در ایران گردید.

در واپسین روزهای سال ۱۳۵۳، حکومت با تشکیل حزب واحد رستاخیز و ادغام دو حزب حکومتی خود، به سمت انحصار بیش تر رفت. یکی از علت های این کار آن بود که پس از یورش گسترده پولیس و ساواک به سازمان های چریکی در سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ و دستگیری حدود نود درصد از اعضای این سازمان ها و اعدام برخی دیگر، حکومت شاه احساس امنیت می کرد. سران حکومت پس از این «پیروزی» ها، که به تعبیر خودشان موجب بی اعتباری و عدم امنیت برای مبارزه علیه حکومت می شد، و نیز برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله و درآمدهای کلان نفتی و ایجاد رفاه کاذب، دیگر ایران را جزیره ای امن می دانستند که حتی به همان جدال های لفظی و ساختگی دو حزب حکومتی هم نیاز نداشت. در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ خبر تشکیل حزب رستاخیز اعلام شد و شاه گفت: «هر کس عضو حزب نشود، اجنبی است و باید از ایران برود.» در دانشکده ها دفاتر اسم نویسی برای ثبت نام در حزب رستاخیز قرار دادند و فشار زیادی به دانشجویان آوردند. سال ۱۳۵۴، هم چنان دستگیری و قلع و قمع بقایای سازمان های چریکی ادامه

داشت. اغلب اعضای این سازمان ها دانشجو بودند. این وقایع، فضای دانشگاه را هر چه بیش تر سیاسی می کرد و افتخاری برای مبارزه مسلحانه به وجود می آورد. جنبش مسلحانه هم نیروی خود را از جنبش دانشجویی می گرفت. در ۳۰ دی ۱۳۵۵ جیمی کارتر، که به تازگی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا پیروز شده و سیاست حمایت از حقوق بشر را سرلوحه برنامه های خود قرار داده بود، به ایران سفر کرد. او در این سفر، ایران را جزیره ثبات نامید. به دنبال آن، برای شاه و حامیان او این تصور به وجود آمد که اکنون که همه مخالفان یا نابود شده یا تسلیم گردیده و فقط گاه گاهی صدای اعتراضی از گوشه و کنار برمی خیزد، پس هنگام دست زدن به اصلاحات سیاسی و گشودن نسبی فضای جامعه است تا از طریق ایجاد جناح مخالفان وفادار از میان طرفداران حکومت و راه انداختن جدال های سیاسی و هدایت شده، بقای حاکمیت خود را تداوم بخشد. اما سیر حوادث، سرنوشت حکومت پهلوی و خود شاه را به گونه دیگری رقم زد که کارنامه سلطنت برای همیشه در ایران، بسته شد!

جنبش دانشجویی پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران

در طول سال ۱۳۵۷ دانشگاه های کشور به پایگاه انقلاب تبدیل شدند. کلاس ها تعطیل شد و تظاهرات سیاسی برای سرنگونی حکومت از دانشگاه ها، سازمان دهی گردید. جنبش دانشجویی اکنون به یک جنبش اجتماعی مبدل شده و خواسته های انقلابی، مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی، در صدر توجه آنان قرار گرفت. در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۷ در دانشگاه تبریز، به مناسبت چهل و یکم جان باختگان قیام ۲۹ بهمن آن شهر، تظاهرات عظیمی صورت گرفت و دانشجویان با سنگ به مصاف گلوله رفتند.

پس از پیروزی انقلاب، هاشمی رفسنجانی برای یک سخنرانی در دانشگاه تبریز دعوت شده بود. دانشجویان چپ و مارکسیست، که در موضع قوت بودند، با طرح سوالات رفسنجانی را تحت فشار قرار دادند موجب شد که سخنران، جلسه را ترک کند. متعاقباً آن تعدادی دانشجوی مسلمان دست به تحصن زدند و از آن پس، سران و مقامات حکومت تازه به قدرت رسیده، تصمیم گرفتند با پاک سازی دانشگاه از گرایش سیاسی چپ، به سلطه خود در دانشگاه ها بيفزایند. مشابه این حادثه در تهران نیز روی داد و با هجوم گسترده نیروهای دولتی به همراه دانشجویان مسلمان، پس از یک درگیری شدید و طولانی، دانشگاه را اشغال کردند. و از این پس، دانشگاه به منظور ایجاد تغییراتی در نظام و متون آموزشی و کادرهای آن منطبق با حکومت، به مدت دو سال تعطیل شد.

تهاجم به دانشجویان، پس از تشنج در سخنرانی رفسنجانی در روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ در تبریز که از سازمان دهندگان اصلی انقلاب فرهنگی بود آغاز شد.

سازمان مجاهدین خلق ایران در اواسط حمله به دانشگاه ها، تغییر موضع داد و از هواداران خود خواست با نیروهای چپ همگام نشوند. آن ها معتقد بودند باید عقب نشست. در این میان دانشجویان چپ و مارکسیست به نیروی اصلی مقاومت در دانشگاه ها بودند.

روز شنبه اول اردیبهشت، به ویژه حمله به دانشگاه تهران به اوج رسید و به گزارش روزنامه کیهان، ۳۴۹ نفر زخمی و ۳ تن کشته شدند و دانشجویان پیشگام نیز پذیرفتند که دفتر خود را تخلیه کنند.

بعد از این واقعه، بین ۲۵۰ تا ۶۰۰ نفر از دانشجویان و کارمندان هوادار انجمن اسلامی دانشجویان در اعتراض دفتر ریاست ساختمان تبریز را اشغال کردند. این اتفاق منجر به درگیری بین آن ها و دانشجویان مخالف منجر شد. آن ها خواستار تعطیلی دفاتر سازمان های دانشجویی بودند که مانع اتمام سخنرانی هاشمی رفسنجانی شده بودند. دکتر فاروقی

رئیس وقت دانشگاه تبریز تصرف کنندگان را مورد انتقاد قرار داده و گفت که سرنوشت ۱۲ هزار دانشجو را تابع احساسات چند صد نفر نخواهد کرد.

با این وجود وضعیت دانشگاه‌های کشور در دو سال اول سپری شده از پیروزی انقلاب به بزرگ‌ترین پایگاه نیروهای چپ و مارکسیست تبدیل شد به طوری که سران حکومت تازه به قدرت رسیده اسلامی، دچار وحشت شدند. فضای باز و آزاد سیاسی در پی پیروزی انقلاب سبب شد، سازمان‌هایی که پیش از پیروزی انقلاب با جریان اسلام‌گرا همراه بودن به حاشیه رانده شوند. در نتیجه این گروه‌های مذهبی با حمایتی حکومت شروع کردند به تخریب جنبش دانشجویی. اما با این وجود، گرایش چپ جنبش دانشجویی قوی و قوی‌تر شد و پایگاه و مقبولیت اجتماعی بیش‌تری در جامعه به دست آورد. در سال‌های ۵۸ و ۵۹، حکومت اسلامی برای سرکوب دستاوردهای انقلاب، سرکوب رسانه‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ، سرکوب جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجویی تمام‌قدرت خود را به کار گرفت. اما در سال‌های ۵۹ تا ۶۸ به دلیل بروز جنگ، حکومت نیز سرکوب‌ها و کشتارهای خود را شدت بخشید. حدود یک و نیم سال پس از انقلاب، دانشگاه هم‌چنان کانون اصلی اپوزیسیون مخالف حکومت اسلامی بدل شده بود. بنابراین، از دید حکومت اسلامی، دانشجویان و اساتیدی که «غرب زده» بودند، باید از این مراکز علم و دانش بیرون رانده می‌شدند.

اوایل اردیبهشت سال ۱۳۵۹، مهلت سه روزه شورای انقلاب به سازمان‌های دانشجویی، برای تخلیه دفاتر خود در دانشگاه‌ها به پایان رسید. در این روز خشونت دانشجویان مسلمان و هواداران حکومت اسلامی در دانشگاه‌های ایران، به ویژه در دانشگاه تهران به اوج خود رسیده بود. این سرآغاز رویدادی است که از آن به عنوان «انقلاب فرهنگی» یاد می‌شود.

شورای انقلاب پس از دیدار با آیت‌الله خمینی در ۲۹ فروردین ماه، در اطلاعیه‌ای، مدعی شد که مراکز آموزش عالی، به «ستاد عملیات سیاسی تفرقه‌آور» تبدیل و مانع اصلی دگرگونی بنیادین در دانشگاه‌ها شده است. این شورا تا روز دوشنبه اول اردیبهشت به این سازمان‌ها فرصت داد تا دفاتر خود را در دانشگاه‌ها تخلیه کنند.

تهاجم وحشیانه حکومت اسلامی با مخالفین سیاسی، به ویژه در دانشگاه‌ها، به مرحله‌ای رسیده بود که گمان نمی‌رفت تغییر رویه دانشگاه، به آن شکلی که دل‌خواه حاکمیت بود، به آسانی امکان‌پذیر باشد.

روزنامه کیهان در روز دوم اردیبهشت، نوشت که دانشجویان وابسته به انجمن اسلامی با شعار «دانشگاه اسلامی ایجاد باید گردد» خواستار تعطیلی دانشگاه‌ها شده و به سمت جماران راهپیمائی کردند.

آیت‌الله خمینی در واکنش به درخواست دانشجویان انجمن اسلامی، در سخنرانی خود اعلام کرد که «باید دانشگاه اسلامی بشود».

از انقلاب در سال ۱۳۵۷ تا شروع انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ در دانشگاه‌های کشور انتخابات‌هایی برگزار شد باید تاکید کنیم که اکثریت منتخبان را کسانی غیر از دانشجویان طرفدار حکومت اسلامی، تشکیل می‌دادند.

آیت‌الله خمینی، مدعی شد: «دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌های وابسته است. دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌های استعماری است. دانشگاه‌های ما اشخاصی را تربیت می‌کند اشخاص غرب زده هستند. بسیاری از معلمین غرب زده هستند و جوانان ما را غرب زده بار می‌آورند.»

او در ادامه ادعاهای خود، با تاکید بر این که دانشگاه‌ها اخلاق و تربیت اسلامی ندارند، افزود: «ما می‌خواهیم یک دانشگاه مستقل درست کنیم و تغییر بنیادی بدهیم که مستقل بشود و وابسته به احزاب و کمونیسم نباشد، وابسته به مارکسیسم نباشد، اگر چنان‌چه بخواهیم این‌طور کنیم جبهه بندی می‌کنند.»

او هم چنین گفت: «من با اسلامی شدن دانشگاه ها موافق هستم ولی نمی توانم این گونه اعمال را تأیید کنم. اسلامی شدن دانشگاه ها باید بر اساس مطالعه و بررسی باشد.» ۵

شورای دانشگاه تبریز از اعضاء سازمان دانشجویان مسلمان و انجمن اسلامی کارگران و کارمندان خواست هر چه زودتر دست از اشغال دانشگاه بردارند. در جریان درگیری ساختمان ریاست چند بار بین موافقین و مخالفین دست به دست شد. تا در نهایت با حمایت آیت الله اسدالله مدنی، جهاد سازندگی، جامعه روحانیت تبریز، کانون های اسلامی اصناف و سپاه پاسداران تبریز هواداران حکومت به طرف دانشگاه آمدند و فضا را به نفع انجمن اسلامی دانشجویان تبریز تغییر دادند.

واکنش سریع این نیروهای حکومتی، نشان داد که آن ها آماده و مترصد بهره بردن از فضا بودند. روزنامه جمهوری اسلامی از روز ۲۷ فروردین حرکتی را برای طرح ضرورت دگرگونی در دانشگاه ها شروع می کند. این روزنامه در مصاحبه اختصاصی با حجت الاسلام دکتر محمد جواد باهنر از او در خصوص طرح های موجود برای رهائی دانشگاه از «وابستگی» می پرسد و او در جواب می گوید: «متأسفانه در زمینه فرهنگی کار فوق العاده ای انجام نشده، دانشگاه های ما هنوز نتوانسته اند برنامه ریزی و دگرگونی متناسب با انقلاب و فرهنگ انقلاب اسلامی را انجام دهند و ضرورت دارد یک دگرگونی اساسی در کل دانشگاه های ما به وجود بیاید ولو به قیمت این که مدتی دانشگاه ها تعطیل باشد. تا این که برنامه ریزی و سازمان دهی جدیدی در کل نظام متناسب با حرکت انقلابی ما و نیازهای آینده ما داشته باشیم.» ۶

بدین ترتیب، زمزمه تعطیلی دانشگاه ها توسط روزنامه جمهوری اسلامی به سردبیری میرحسن موسوی پخش شد. روزنامه جمهوری اسلامی در روز ۲۸ فروردین خبر داد دانشجویان مسلمان تبریز اداره دانشگاه را بر عهده گرفتند. در فردای روزی که اتفاق دانشگاه تبریز رخ می دهد موضوع تعطیلی دانشگاه ها در شورای انقلاب مطرح می شود. هم چنین نیروهای وابسته به حزب جمهوری اسلامی، صحبت تعطیلی دانشگاه را پیش می کشند. سیدعلی خامنه ای در خطبه های نماز جمعه تهران در روز ۲۷ فروردین، موضوع را شعله ور می کند. او که در هفته های پیش نظر روشنی در خصوص انقلاب فرهنگی نداده بود، این بار ضمن حمله شدید به دانشجویان چپ از ضرورت جمع شدن ستادها در دانشگاه ها می گوید. فرازهایی از سخنان او به شرح زیر است:

«کسانی که در دانشگاه ها درس می خوانند یا درس داده اند گواهی می دهند نظام دانشگاهی ما همان نظام دانشگاهی رژیم گذشته است. امروز دانشگاه ما به جای این که محلی برای پرورش افکار اسلامی باشد متأسفانه حتی جوانان مسلمان ما، که اکثریت قاطعی را در دانشگاه ها حائز هستند این فرصت را نمی یابند تا اسلام را در دانشگاه ها بگویند، بیاموزند و ترویج کنند. حداقل انتظاری که ملت دارد این است که این دانشگاه لااقل زمینه رشد اندیشه های اسلامی را فراهم کند نه این که با آن مخالفت هم بکند. نه این که گروه های ضد اسلامی این فرصت را پیدا بکنند که دانشگاه ها را پایگاه حمله به جمهوری اسلامی قرار بدهند، نه این که ضد انقلابی که تا دیروز در خدمت آریامهر بوده امروز یک نقاب چپ به صورت بزند با شعارهای چپ روانه و چپ گرایانه در صحنه دانشگاه ظاهر بشود و جلوی هر فعالیت درست اسلامی در هر کلاس را بگیرد. و نه آن که یک گروهی که معلوم نیست از کجا جوشیده است به کدام ابرقدرت متصل است البته نامش چپ است و این نام دروغینی است با ۱۷ نفر پنجاه اتاق را در یک دانشگاه بگیرد. (...) پیام امام را آن چنان تعبیر کند و آن چنان بگوید که شایسته خود اوست.

جوانان دانشجوی، دختر و پسر مسلمان دیگر نمی توانند این وضع را تحمل کنند. نمی توانند ببینند یک استاد مخالف و دشمن با اسلام سر کلاس درس به اسلام توهین می کند. نمی تواند ببیند ستاد گروه های مسلح ضد جمهوری اسلامی سازماندهی شان را در داخل دانشگاه بکنند. دانشگاه های تهران که ملت پول آن را می دهند می شود مرکزی که یک عده ای را به بندر ترکمن و یک عده دیگر را به کردستان بفرستند.

انشاء الله به زودی رئیس جمهور و شورای انقلاب تصمیماتی را که به فرمان امام و بر اساس رهنمودهای ایشان گرفته اند اعلام می کنند. این گروه هایی که در دانشگاه ها لانه کرده اند و علیه حکومت اسلامی در حال ضربه زدن هستند باید دانشگاه ها را تخلیه بکنند. اگر این مراکز که مراکز فساد شده است را به صاحبان اصلی آن یعنی ملت برنگردانند، این ملت خود خواهد رفت و این مراکز را پاک سازی خواهد کرد. و این دشمنان ملت و جمهوری اسلامی و همکاران دانسته و یا ندانسته امپریالیسم را از آن جا بیرون خواهند کرد. این تصمیم قاطعی است که رهنمودش را امام امت در پیام نوروزی دادند و شورای انقلاب و رئیس جمهور را مسؤول اجرای آن کردند. دانشجویان برادران و خواهران مسلمان شما حق دارید ناراحت باشید که پرچم داس و چکش در دانشگاه بالا برود...» ۷

در همان روز بر اساس تصمیم جمعی از اعضای انجمن های اسلامی دانشجویان، انجمن اسلامی تربیت معلم و علم و صنعت با بستن زنجیر جلوی درب دانشگاه اقدام به تعطیلی دانشگاه می کنند.

در دانشگاه علم و صنعت دانشجویان مدافع تعطیلی دانشگاه صبح زود ساعت هشت درب دانشگاه را می بندند و مانع ورود دانشجویان مخالف می شوند. این مسأله باعث درگیری در دانشگاه و زخمی شدن چند نفر می شود. یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت ماجرا را این چنین توضیح می دهد: «به دنبال پیام امام امت که انقلابی اساسی باید در تمام نهاد های کشور انجام شود و چون دانشگاه بزرگ ترین نقش را در اوج و یا ذلت جامعه دارد، دانشگاه ها باید زودتر از همه در آن ها انقلاب شود. درحال حاضر نیرو هایی هستند که در مقابل انقلاب قرار گرفته اند و با تعطیلی دانشگاه مخالفند زیرا پایگاه توده ای ندارند و اعضای خود را از میان دانشجویان انتخاب می کنند. گروه هایی مانند مجاهدین، چریک های فدائی خلق و پیکار می ترسند با تعطیلی دانشگاه ها که در حقیقت سیستم امریکائی و غیر اسلامی بر آن ها حکم فرماست پایگاه خود را از دست بدهند ... پس از وقایع پلی تکنیک و تبریز احتمال می دادیم که این ها ساعت هشت صبح در دانشگاه ضمن اشغال به تحصن دست بزنند و ما تنها فرمان این بود که جلوی این کار را بگیریم و از درگیری جلوگیری کنیم. حتی از ورود کمیته به دانشگاه جلوگیری کردیم. ما معتقد هستیم برای تغییر نظام آموزشی دانشگاه باید دانشگاه ها تعطیل و سپس با حضور اساتید متعهد متخصص و دانشجویان مومن به انقلاب به بررسی این نظام بپردازیم.» ۸

عده ای از افرادی که در نماز جمعه تهران شرکت کرده بودند به حمایت دانشجویان مسلمان به دانشگاه تربیت معلم رفتند. با حضور آن ها برخوردها شدیدتر شد و سلاح های سرد مورد استفاده قرار گرفت. در درگیری ها فردی به نام پرویز ستاری کشته شد. پرویز ستاری مأمور پولیس راه تهران در گروه کنترل راه های کرج بود. او برای شرکت در نماز جمعه و دیدار با خانواده خود به تهران آمده و بعد از نماز همراه با آن ها به سمت دانشگاه تربیت معلم به راه افتاده بود. او عصر جمعه به نحو مشکوکی به قتل رسید. مسؤولان بیمارستان سینا اعلام داشتند که او قبل از رسیدن به بیمارستان فوت کرده است. در جیب او، تنها اعلامیه ای از حزب جمهوری اسلامی وجود داشت. هویت او ابتدا نامعلوم بود. اما پدرش او را در پزشک قانونی شناخت. پدر وی عباسقلی ستاری علیه مجاهدین خلق و فدائیان خلق اعلام جرم کرد.» ۹

در حالی که دانشجویان دگراندیش دانشگاه تربیت معلم، انجمن اسلامی دانشجویان را متهم کردند که با آوردن گروه های فشار از بیرون جو را به سمت تشنج و خشونت فیزیکی برد.

در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ گروهی از دانشگاه تهران به سمت پلی تکنیک راهپیمائی کردند و شعارهایی مبنی بر تصفیه دانشگاه دادند. هنگامی که این گروه ها قصد ورود به پلی تکنیک را داشتند درگیری هایی به وجود آمد که طی آن دو نفر مجروح شدند. و به دلیل مقاوم تشدید دانشجویان مستقر آن ها نتوانستند وارد دانشگاه شوند در نتیجه این گروه فشار، به طرف دانشکده توان بخشی رفتند و آن جا را تصرف کردند... بعد از دو ساعت نیروهای سپاه پاسداران وارد شده و با اخراج اشغال گران کل دانشگاه را در دست گرفتند. ۱۰

در دانشگاه های تهران عمدتاً دانشجویان مخالف تعطیلی زنجیره های انسانی مقابل درب ورودی دانشگاه تشکیل داده بودند تا مانع ورود اشغال گران از بیرون شوند.

سرانجام روح الله خمینی، بنیان گذار حکومت ارتجاعی اسلامی، با صدور فرمانی، تشکیل «ستاد انقلاب فرهنگی» را صادر کرد. خمینی، با صدور چنین فرمان های غیرانسانی هم چون فرمان حمله به کردستان، ترکمن صحرا، برقراری حجاب اجباری، تهدید و ترور، شکنجه و اعدام، سنگسار و قطع اعضای بدن با اتکاء به قوانین اسلامی قصاص و... فرمان بستن دانشگاه ها و تصفیه اساتید دانشگاه ها و دانشجویان سکولار، آزادی خواه و چپ را نیز صادر کرد.

در فرمان خمینی، آمده بود: «بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمد جواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال الدین فارسی، علی شریعتمداری مسؤولیت داده می شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب نظر متعهد و مومن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورائی تشکیل دهند و برنامه ریزی رشته های مختلف و خط مشی فرهنگی آینده دانشگاه ها براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب اساتید شایسته و متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند. بدیهی است بر اساس مطالب فوق دبیرستان ها و دیگر مراکز آموزشی که در رژیم سابق با آموزش و پرورش انحرافی و استعماری اداره می شد، تحت رسیدگی دقیق قرار گیرد.» ۱۱

در ۲۹ فروردین، اعضای شورای انقلاب به دیدار آیت الله خمینی رفتند و سپس در بیانیه ای تصریح کردند که مراکز آموزش عالی به «ستاد عملیات سیاسی تفرقه آور» بدل و مانع دگرگونی بنیادی در دانشگاه ها شده است. براساس این بیانیه، به گروه های سیاسی سه روز - از شنبه ۳۰/۱/۵۹ تا دوشنبه ۱/۲/۵۹ - مهلت دادند که دفتر فعالیت خود در دانشگاه ها را تعطیل کنند.

عناصر سرکوبگر حکومت اسلامی، پیش از آغاز مهلت سه روزه، یعنی از روز جمعه ۲۹ فروردین، هجوم وحشیانه خود نیز مراکز آموزش عالی در تهران، شیراز، مشهد، بابل، کرج و جهرم را آغاز کردند.

در تهران، شدیدترین خشونت ها در دانشگاه تربیت معلم روی داد و اعضای انجمن اسلامی، پس از ساعت ها درگیری با کمک نمازگزارانی که از نماز جمعه آمده بودند، دانشگاه را تحت کنترل خود درآوردند.

روز بعد از این تهاجم، روزنامه جمهوری اسلامی (ارگان حزب جمهوری اسلامی به سردبیری میرحسن موسوی)، در سرمقاله خود، با تاکید بر «ادامه انقلاب در دانشگاه ها تا زیر و روئی کامل این نهاد»، نوشت: «اگر شورای انقلاب بخواهد تساهلی در این زمینه از خود نشان دهد با قهر توده ها مواجه خواهد گشت.»

در پایان مهلت سه روزه، شورای انقلاب که تقریباً نیمی از اعضایش عضو حزب جمهوری اسلامی بودند، در پیامی به ملت ایران اعلام کرد که «سرعت مورد نظر در اجرای تصمیمات اعلامیه مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ وجود نداشته

است.» در این پیام، هم چنین تاکید شده بود: «تصمیم شورا در مورد برچیدن ستادها و دفاتر فعالیت گروه های مختلف، ... کتابخانه ها، دفترهای هنری و ورزشی و نظایر این ها را در بر می گیرد.»

سرانجام، روز ۳۱ فروردین ماه حمله همه جانبه به دانشگاه ها آغاز شد و پس از دو روز هجوم مداوم به دانشگاه ها، از جمله ۳۰۰ دانشجو در دانشگاه شیراز و ۳۵۶ دانشجو در دانشگاه مشهد زخمی شدند.

نتیجه انقلاب فرهنگی حکومت اسلامی و بستن دانشگاه ها برای جامعه ما، بسیار فاجعه بار بود:

بدین ترتیب، در جریان انقلاب فرهنگی حکومت اسلامی که از روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ آغاز و تا بستن دانشگاه ها در روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ صورت گرفت، اعضای ستاد انقلاب فرهنگی شرکت فعال داشتند.

فقط در روزهای آغازین انقلاب فرهنگی، عوامل حکومت اسلامی، حدود ۱۷ دانشجوی را کشتند و ۲۱۸۰ دانشجو را نیز زخمی کردند.

آمار رسمی سال ۵۹ - ۱۳۵۸ سال بسته شدن دانشگاه ها شمار دانشجویان را ۱۷۴۲۱۷ تن نشان می دهد، همین رقم در سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۱ پس از بازگشائی دانشگاه ها ۱۱۷۱۴۸ اعلام شد. بر پایه گزارش های آماری، ۵۷۰۶۹ دانشجو از ادامه تحصیل باز ماندند.

هم چنین در جریان انقلاب فرهنگی، اعضای هیات علمی دانشگاه ها که در سال های ۵۸ و ۵۹ بالغ بر ۱۶۸۷۷ نفر بود (یعنی برای هر ده دانشجو یک استاد)، به ۸۰۰۰ هزار نفر کاهش یافت.

حملات و تصفیه های هولناک از جمله به دست دانشجویان «دفتر تحکیم وحدت و دانشجویان اسلام گرا» صورت گرفت. صدها تن از اساتید دانشگاه ها به جرم این که طرفدار حکومت نیستند و یا دارای اندیشه اسلامی نبودند از دانشگاه اخراج شدند. این اساتید سرمایه های این کشور بودند. اینان کسانی بودند که از بهترین دانشگاه های آمریکا و اروپا فارغ التحصیل شده بودند. شوک عظیمی از دست دادن این اساتید به پیکر دانشگاه وارد کرد.

پس از بازگشائی دانشگاه ها در آذر ۱۳۶۱ هم تغییر چندانی رخ نداد و آن چنان که سروش، چنین اقرار می کند: «هدف این بود که دانشگاه ها را اسلامی بکنیم. به این معنا که اگر چیزی هست که ضد اسلام است از آن جا بزدائیم. البته حقیقتش چیز ضد اسلامی چندان وجود نداشت.»

حکومت غیر از سرکوب و کشتار دانشجویان با هدف اسلامیزه کردن دانشگاه ها این مراکز علم و دانش و به نوعی تبدیل کردن آن ها به طبله خانه، به مدت دو سال دانشگاه ها را تعطیل کرد و جنبش دانشجویی نیز مانند سایر جنبش ها تضعیف و تا حدودی خاموش گردید.

اوج بربریت و وحشی گری سران و مقامات و نهادهای حکومت اسلامی، کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و در پایان جنگ ایران و عراق به فرمان خمینی بود. در دوره دهه نخست حکومت اسلامی، همه جناح ها و عناصر حکومت اسلامی مستقیماً در سرکوب ها و کشتارها نقش داشتند سال هاست که برخی از آن ها به خارج کشور آمده اند اما در مورد کشتار این دهه به خصوص سال ۶۷، مهر سکوت به دهان خود زده اند که نکند با باز شدن این مسأله، نقش پشت پرده آن ها نیز روی پرده بیافتد.

در دوره های بعدی که می توان آن را محدوده سال های ۶۸ تا ۷۶ در نظر گرفت جنبش دانشجویی در حالی که هم چنان دوره رخوت و رکود را می گذراند اما گاهی تحرکی از خود نشان می دهد. اما با شروع سال ۱۳۷۶ و رویدادهای آن، جنبش دانشجویی توانست از حالت رخوت و رکود خارج و بر میزان فعالیت های دانشگاه ها نسبت به دوره های پیشین بیفزاید. در فاصله زمانی سال ۱۳۷۶ تاکنون موضع جنبش تا حد زیادی در هماهنگی با سراسر

دانشگاه های کشور، به عناوین مختلف به فعالیت های خود ادامه دهد. هرچند در دوره اخیر شاهد بروز تحولات و فراز و نشیب های عیدیه ای در دانشگاه ها بوده ایم.

در سال ۱۳۷۷ حدود ۲۶۰ نشریه دانشجویی در دانشگاه های سراسر کشور منتشر می شدند. ۱۲ با این وجود، در سال های بعد دانشجویان ساکت نامانند. خیزش دانشجویی ۱۸ تیر ۷۸ با اعتراضات دانشجویی و حمله نیروهای لباس شخصی و انتظامی به کوی دانشگاه تهران آغاز شد. در روزهای بعد دامنه اعتراضات دانشجویی در سطح شهر گسترش یافت و ابعاد اجتماعی پیدا کرد. سرانجام این حرکت اعتراضی گسترده با ورود مستقیم سپاه و بسیج، در ۲۳ تیر سرکوب شد.

خاتمی فرمان ورود سپاه و بسیج برای سرکوب دانشجویان را داد. فیروزآبادی، «رئیس پیشین ستاد کل نیروهای مسلح» حکومت، در مورد سرکوب دانشجویان در قیام ۱۸ تیر ۷۸ گفته بود «دستور ورود سپاه و بسیج را خاتمی صادر کرده است. این تصمیم شورای عالی امنیت ملی و تائید رئیس جمهور بود. آن زمان جلوی خود بنده آقای روحانی با آقای خاتمی تماس گرفتند و گفتند وضع این گونه و جمع بندی این است و ایشان گفتند دیگر هر تصمیمی که گرفتید انجام دهید، از این به بعد هم همین طور خواهد بود.»

هرچند جنبش دانشجویی و حرکت های اعتراضی مردم ایران متوقف نشد و در تابستان ۸۸ در ابعاد بسا گسترده تر بروز و ظهور یافت اما ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به عنوان نقطه عطفی در تاریخ جدید جنبش دانشجویی شناخته شد. با گذشت ۴۰ سال، بحث بر سر «اسلامیزه» کردن آموزش عالی هنوز ادامه دارد و علی خامنه ای از این که این پروژه به سرانجام مطلوب نرسیده است، همواره می نالد. خامنه ای، پس از جنبش اعتراضی سال ۸۸، با اشاره به تحصیل دو میلیون دانشجوی ایرانی در رشته های علوم انسانی ابراز نگرانی کرده بود که آموزش این رشته ها «منجر به ترویج شکاکیت و تردید در مبانی دینی و اعتقادی» دانشجویان شود.



نتیجه گیری

هر نوع تحلیل، پژوهش و ارزیابی از وضعیت جنبش دانشجویی می تواند در قلمروی رفتارشناسی کلی دانشجویان بررسی گردد. واضح است برقراری پیوند میان گذشته، حال و آینده این حرکت و ایجاد ارتباط منطقی بین آن ها در پیش بینی موقعیت آینده، تبیین راهکارهای ارتقا بخش و بازیابی هویت اصلی جنبش دانشجویی بسیار مفید خواهد بود. توانایی دانشجویان در ایجاد تحولات گسترده اجتماعی و جهت دهی خواست های عمومی، بر این حقیقت ناظر است که رفتارهای سیاسی - اجتماعی جنبش دانشجویی به مثابه وجه غالب حضور دانشجویان در جامعه، یکی از عناصر اصلی وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور محسوب می شود.

واقعیت این است که نه تنها جنبش دانشجویی، بلکه تمام جنبش ها و نیروهای و تشکل های پویا و هدفمند می بایست در همه قلمروی اندیشه های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هم دخیل باشند و هم متحدانه و سراسری حرکت کنند. تجربه ثابت کرده است که جنبش های اجتماعی، به طور مستمر و فراگیر تاثیرگذار بوده اند. دانشگاه و دانشجویی که با توجه به

ماهیت دانش پژوه و خودآگاهی با مسایل مایل است از چارچوب های تحلیل علمی به بهترین وجهی بهره برداری نماید. می بایست این جنبش در انتقاد پذیری و انتقاد کنندگی با هدف راه گشائی و آگاه گری پیش قدم باشد. جنبش دانشجویی با توجه به فرهنگ و سنن گسترده زیست و تکاملش تعهد آگاهانه و داوطلبانه دارد که از خصلت انتقادی در هر دو وجه فردی و جمعی برخوردار گردد. برقراری ارتباط گسترده و بی واسطه جنبش دانشجویی با سایر جنبش های جاری در جامعه، می تواند به یک جنبش سراسری تاثیر گذار تبدیل شود و کمک بزرگی به خیزش های مردمی برساند.

تاریخچه جنبش دانشجویی در ایران، بیان گر این حقیقت است که به استثنای برخی مقاطع زمانی خاص، این جنبش در ایجاد ارتباط فراگیر با مردم تلاش کرده است. اما ضعف هائی نیز در این خصوص در جنبش دانشجویی نمایان است. به نظر می رسد در این خصوص جنبش دانشجویی، نیازمند تکیه بر عوامل سنجیده و خودآگاه باشد چرا که تنها جوشش و پویائی درونی دانشگاه است که خواهد توانست به تحقق فرآیند اجتماعی شدن آن یاری رساند. آگاهی بخشی یا تعیین تاکتیک های و استراتژی مناسب با فضای ملتهب سیاسی و اجتماعی کنونی جامعه ایران، باید بیش از پیش مدنظر جدی و پیگیر فعالین جنبش دانشجویی قرار گیرد. بی گمان درک درونی و بی واسطه جنبش از ماهیت و اهدافش نیز به تعیین و تبیین غایت فعالیت جنبش دانشجویی منتهی خواهد گشت. اکنون ضرورت دارد که مشارکت سیاسی و براندازی حکومت در اولویت جنبش دانشجویی قرار گیرد. این جنبش، باید همواره بکوشد تا گروه ها و افراد فرصت طلب مجال نفوذ در جنبش و تغییر اهداف آن را نیابند. با شفاف تر شدن اهداف و خواست های واقعی، جنبش دانشجویی خواهد توانست خود را با خط مشی عمومی و فرآیندهای منجر به آن همگام نماید. در همین راستا اتخاذ یک الگوی انقلابی، بسیار ضروری است.

فعالیت سیاسی و اجتماعی دانشجو، در عین درون زائی به هیچ عنوان نباید تابع امیال سیاست مداران بیرون از دانشگاه قرار گیرد. چرا که آن ها، سعی خواهند کرد این حرکت را در قالب و خواسته ها و اهداف خود بکشند. متأسفانه دانشگاه و جنبش دانشجویی در ایران، همواره از این موضوع رنج برده است. برای احزاب و تشکل های بیرونی استفاده از این منبع پرنشاط و کانون علم و دانش، بسیار مهم است و همواره در فکر نفوذ در این جنبش هستند.

شاید بسیاری از دانشجویان عضو این و یا آن حزب سیاسی باشند هیچ اشکالی ندارد اما جنبش دانشجویی باید مرز خود را با سازمان ها و احزاب به ویژه حاکمیت باید خیلی شفاف و روشن تعیین کند.

استقلال جنبش دانشجویی، در پویائی و شادابی آن موثر است و برعکس، وابستگی به مراکز قدرت، جناح های مختلف و یا احزاب و سازمان های سیاسی، این جنبش را از اهداف خود دور می کند و باعث در جا زدن آن می شود. نکته اساسی این است که بدانیم جنبش دانشجویی در عین استقلال و احساس رفتار مستقل، در قالب و چهارچوب جامعه از فعالیت مردمی برخوردار باشد. اصولاً هیچ فعالیتی در عرصه اجتماعی و حتی فردی بدون آگاهی و شناخت، پیروز و موفق نیست. جنبش دانشجویی در انجام عمل و فعالیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی موفق خواهد بود که از آگاهی پیشینی و استقلال بهره مند باشد. جنبش دانشجویی باید از قدرت تحلیل حوادث و درک روشن بینانه از رخدادها برخوردار بوده و ضمناً قدرت موضع گیری به موقع در این خصوص را داشته باشد. به عنوان مثال، وقتی جنبش دانشجویی به مبارزه با حاکمیت سیاسی برمی خیزد در مرحله بعد، چگونگی ادامه این مبارزه، حائز اهمیت است.

از آن جا که فعالیت جنبش دانشجویی ایران در دهه های اخیر، به دلیل سرکوب و اختناق شدید، بیش تر بر قالب و ساختار محافل کوچک استوار بوده است اکنون باید به فکر یک سازمان جامع و فراگیر و پیوند سراسری باشد. از سوی دیگر، شرایط دوران بحرانی امروز، اقتضا می کند که جنبش دانشجویی به موضع گیری نسبت به مسایل حاد اجتماعی بپردازد و فرصت آزادی سازی هر چه بیش تر نیرو داشته باشد.

جنبش دانشجویی برای موفقیت و برخورداری از پویائی می بایست علاوه بر بازنگری گذشته و در اهداف کلان خود نیز آمادگی لازم را کسب کند. لازم به نظر می رسد اجتماعات دانشجویی در کنار توجه به اهداف و سیاست های خرد، در وجه کلان نیز جهت گیری سراسری خویش را مشخص نماید. با توجه به ماهیت دانشگاه ها به عنوان مرکز اصلی تولید علم و دانش در کشور لازم است جنبش در این خصوص، همواره به نوسازی و توسعه کمی و کیفی خود راغب باشد.

در ابتدای شکل گیری جنبش دانشجویی غلبه در آن با سازمان های چپ بود اما به آهستگی و خصوصا در سال های پایانی دهه ۵۰ گروه های اسلامی تحرک هائی از خود نشان دادند. در این سال ها، هم حکومت و هم روحانیت از نفوذ سازمان های چپ و مارکسیست در جنبش دانشجویی، به شدت نگران شده بودند به طوری که تلاش کردند اسلام را با رویکردی نوین به نسل جوان و دانشجو معرفی نمایند.

در این بین شخصیت های اسلامی غیرروحانی نظیر شریعتی، که خود تحصیل کرده دانشگاه بودند در مذهبی ترکردن جنبش دانشجویی نقش داشتند. با وقوع این تغییرات، گرایشات مذهبی در سال های ۵۵، ۵۶ و ۵۷ تلاش زیادی به خرج دادند تا اسلام را در جنبش دانشجویی رسوخ دهند. اما جنبش دانشجویی در سال ۱۳۵۶، ضمن برقراری ارتباط گسترده با مردم، به معنای واقعی در قالب «جنبش دانشجویی» وارد عمل شد و توانست در یکی از حساس ترین برهه های تاریخی ایران به وظیفه خود یعنی انجام رسالت اجتماعی در همگامی با نیازهای واقعی جامعه پاسخ دهد. نقطه نهائی این روند در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با پیروزی انقلاب مردم بود که جنبش دانشجویی نیز یکی از ارکان اصلی آن بود.

در پایان می توان گفت ارائه مباحث فوق در نقد و بررسی کارکرد و ذکر نقاط ضعف و قدرت جنبش دانشجویی، ما را به این نقطه خواهد رساند که با توجه به تعریف کلی جنبش ها به ویژه جنبش دانشجویی، به اتحاد جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویان، جنبش محیط زیست و جنبش های آزادی خواه و برابری طلب مردم تحت ستم مناطق مختلف ایران هم چون کردستان، آذربایجان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، لرستان و... تاکید کنیم.

نسل جوان امروز به دنبال جامعه ای آزادی، برابری، رفاه و زیبایی از حیات و زندگی است و پیش شرط رسیدن به چنین جامعه ای، عبور از کلیت حکومت اسلامی است. مردمی که سه هفته پیش در اکثر شهرهای ایران به خیابان ها آمدند و هم چنان امروز جنبش دانشجویی با حرکت جسورانه و رادیکال و در محاصره نیروهای سرکوبگر حکومتی، عملا با اعتراض و شعارهای خود نشان دادند که کلیت حکومت اسلامی را نمی خواهند از این رو، حکومت اسلامی در سراسرایی سقوط حتمی قرار گرفته و راه نجاتی ندارد. بنابراین، واقعیت ها نشان می دهند که جامعه ما از شاه و شیخ عبور کرده و به دنبال ساختن یک جامعه آزاد و برابر و انسانی هستند که در آن جامعه، همه شهروندان، جامعه خود را به بهترین وجهی مدیریت می کنند!

جنبش دانشجویی جامعه ما، تاریخ مادی و معنوی سربلند و گران قدر و پرافتخاری دارد! ما به این جنبش مان همانند جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش روشنفکری، جوانان و جنبش محیط زیست، با تمام وجودمان می بالیم!

پی نوشت ها:

- ۱- فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۷۴
- ۲- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری کاشانی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۶۷۵
- ۳- پروانه آبراهیمیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: کاظم فیروزمند، نشر مرکز تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۴۵
- ۴- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ص ۲۸

- ۵- روزنامه کیهان، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹، ص ۱
- ۶- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷/۰۱/۱۳۵۹ شماره ۲۵۶، ص ۵
- ۷- روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۳۰/۰۱/۱۳۵۹ شماره ۲۵۶، ص ۱۰
- ۸- روزنامه کیهان، ۳۰/۰۱/۱۳۵۹، ص ۳
- ۹- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱/۰۲/۱۳۵۹، ص ۱۰
- ۱۰- روزنامه کیهان، ۳۰/۰۱/۱۳۵۹، ص ۳
- ۱۱- به نقل از فرمان خمینی برای تصفیه دانشگاه ها، ۲۲ خرداد ۱۳۵۹
- ۱۲- حجت مرتجی، جناح های سیاسی در ایران، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲.

شنبه شانزدهم آذر [قوس] ۱۳۹۸ - هفتم دسمبر ۲۰۱۹

کلیپی در رابطه با جنبش دانشجویی:

<https://youtu.be/SJt3A1Pon18>